

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۲۲.۰۵.۱۰

نامه تسلیت مادر بهکیش (مادری که داغ پنج فرزند و داماد را کشیده است) و منصوره بهکیش به خانواده‌های اعدام شدگان ۱۹ اردیبهشت [ثور]

هر چه بیشتر بکشند، ممکن است از تعداد معترضان بکاهد ولی بر عزم‌شان می افزاید

یک شنبه ساعت پنج بعدازظهر بود. از خواب بیدار شده بودم و دخترم منصوره برایم چای آماده کرده بود و می‌خواستیم دو تایی ساعتی با هم بنشینیم و گپ بزنیم. تلویزیون را روشن کرد و یکی از کانال‌های خبری را گرفت. عکس پنج نفر از زندانیان سیاسی را نشان می‌دادند و پائین عکس‌ها نوشته‌هایی رد می‌شد. “شیرین علم هولی، فرزاد کمانگر، مهدی اسلامیان، فرهاد وکیلی و علی حیدریان اعدام شدند”. به همین سادگی! دخترم یک باره به جای خود می‌خکوب شد و دیگر به حرف‌های من توجهی نمی‌کرد. گفتم چه شده است؟ با حالتی آشفته گفت: مامان جان کمی صبر کنید ببینم جریان چیست. او که نوشته‌های زیر تصاویر را تعقیب می‌کرد، به کلمه آخر “اعدام شدند” که رسید به ناگاه از جایش بلند شد و دستهایش را بر چهره کشید و فریاد زد “ای داد اعدامشان کردند”. وقتی جریان را برایم گفت، دو دستم را محکم به پام کوبیدم و سرم را بالا گرفتم. دلم می‌خواست فریاد بزنم، فریادی آنقدر بلند که همه مردم دنیا بشنوند. خدایا تا به کی کشتار، تا به کی اعدام؟! و...

یک دختر با چهار پسر، وای چه شباهتی. آنها مرا یاد دختر و چهار پسر زهرا، محمود، محمدرضا، محسن و محمدعلی انداختند که در دهه ۶۰ کشته شده بودند. دخترم داستان فرزاد را برایم گفت و برخی نامه‌هایش را برایم خواند. او معلم بود و قیافه معصومی داشت. او مرا به یاد پسر محمود انداخت. همو که در روستاهای خراسان درس می‌داد. شیرین مرا به یاد دختر نازنینم زهرا انداخت، همو که در جنوب شهر مشهد تدریس می‌کرد. من و دخترم منصوره هیچ کدام آنها را نمی‌شناختیم ولی همه به نظرمان آشنا می‌آمدند. پرسیدم جرمشان چه بود، دخترم گفت: درست نمی‌دانم “می‌گویند برخی در عملیات بمب گذاری مشارکت داشته‌اند” یکی از آنها معلم بود و نامه‌های بسیار زیبایی از زندان می‌نوشت. دیگری دختر کردی است که ظاهراً برای فرار از ازدواج ناخواسته به کردستان

عراق فرار کرده و... دیگری به خاطر کمک مالی دویست هزار تومانی به برادرش که همین اواخر اعدام شده به مرگ محکوم شده است و دیگران به جرم‌هایی مشابه داشتند دیوانه می‌شدم، هر چند خوب می‌دانستم که جرم تراشیدن و به ناحق کشتن انسان‌ها در این کشور بلازده چیزی معمول است، مگر فرزندان ما را به چه جرمی کشتند، چند نفرشان آدم کشته بودند؟ چند نفرشان در عملیات تروریستی شرکت کرده بودند؟ چند نفرشان در زندان مسلح شده بودند که حکم زندانی و یا آزادی آنها به اعدام تبدیل شد؟

مادران و خانواده‌های جان باختگان شیرین، فرزاد، مهدی، فرهاد، علی و...

ما درد شما و سایر مادران و خانواده‌هایی که در طی این سال‌ها عزیزانشان را از دست داده‌اند به خوبی حس می‌کنیم. ما را در غم خود شریک بدانید. اطمینان داشته باشید که با کشتن انسان‌ها، به خصوص انسان‌های در بند و بی دفاع، نمی‌توانند صدای مردم را خفه کنند و هر چه بیشتر بکشند مردم در راهشان مصمم‌تر می‌شوند، ممکن است تعدادشان کم شود ولی بر عزمشان افزوده می‌شود. مطمئن باشید که ماه پشت ابر پنهان نمی‌ماند و بایستی روزی پاسخگو باشند و آن روز دور نیست